

**Conceptual Relationship between “Tabador” and “Insiraf” and Its
Effect on Understanding Jurisprudential Statements Focusing on Imam
Khomeini’s Viewpoints**

Saeid Nazari Tavakkoli¹

Tahereh Mohammad Ali Mirzaei²

Abstract

Research Paper

“Tabador” and “Insiraf” are among the outstanding issues in terms of figurative expression and veritative expression as well as “Mutlaq” (a word capable of being thought or conceived by itself) and “Muqayyad” (a word with restrictive clause attached to it) in Islamic jurisprudence. Jurists, including Imam Khomeini, have invoked to these terms in various jurisprudential discussions. Tabador is used when the mind goes directly to one meaning the moment we hear a certain word, thus it has a positive implication. However, Insiraf refers to inferring a specific meaning from a generic word and not to implying the basic meaning which is general, hence it has both a positive and negative implication. Despite wide use of the two words in jurisprudential reasoning and their impacts on inference of Sharia rules, findings of this paper, developed through an analytical-descriptive methodology and based on library sources, indicate a sort of disintegration between theoretical studies and understanding the concepts of these expressions in Islamic jurisprudence and the way jurists use them to define jurisprudential issues. In many cases, the jurists use the words synonymously with toleration, considering no difference in meaning between the two; however, it seems that instead of the word “Tabador”, where its meaning strikes the mind as a result of existential preponderance or overuse, which is inappropriate, the word “Insiraf” must be used. Similarly, when the word does not encompass one of its meanings, the use of Insiraf is inappropriate and it should be replaced with Tabador.

Keywords: Tabador, Insiraf, inference of meaning, overuse, figurative expression and veritative expression, Mutlaq, Muqayyad

1. Professor, Department of Jurisprudence & the Principles of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Teachings. University of Tehran, Tehran, Iran. Email: sntavakkoli@ut.ac.ir

2. PhD Department of Jurisprudence and the Principles of Law and Imam Khomeini’s Thought, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran. (Corresponding Author), Email: T.Mirzaei9227@gmail.com

نسبت مفهومی تبادر و انصراف و تأثیر آن در فهم گزاره‌های فقهی با نگاهی بر آرای امام خمینی (ره)

سعید نظری توکلی^۱

طاهره محمدعلی میرزایی^۲

مقاله پژوهشی

چکیده: «تبادر» و «انصراف»، از جمله مسائل مطرح در بحث حقیقت و مجاز و مطلق و مقید در اصول فقه بوده، فقها از جمله امام خمینی نیز در ابواب گوناگون فقه، به آن استناد کرده‌اند. تبادر به معنای انسباق معنا به ذهن از خود لفظ، جنبه ایجابی دارد؛ اما انصراف، یعنی انس ذهن به یک معنا و نفی معانی دیگر، دارای جنبه ایجابی و سلبی است. با وجود استفاده گسترده از این دو عنوان در استدلال‌های فقهی و تأثیرگذاری آن بر استنباط احکام شرعی، یافته‌های پژوهش حاضر که با روش تحلیلی-توصیفی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای انجام شده است، حکایت از نوعی گسست میان مطالعات نظری و مفهوم‌شناسی این اصطلاحات در اصول فقه و بهره‌گیری فقها از آن در مسائل فقهی دارد. فقها در بسیاری از موارد، با تسامح دو واژه تبادر و انصراف را به کار برده‌اند، بدون آن که تفاوتی میان آن‌ها بگذارند؛ اما به نظر می‌رسد کاربرد اصطلاح «تبادر» در جایی که خطور معنا به ذهن، ناشی از غلبه وجودی یا استعمالی آن معنا باشد، تسامحی بوده، می‌بایست از واژه «انصراف» استفاده کرد. همچنین، هرگاه لفظ دربرگیرنده یکی از معانی خود نباشد، کاربرد انصراف تسامحی بوده و باید از واژه تبادر برای توصیف آن استفاده کرد.

کلیدواژه‌ها: تبادر، انصراف، انسباق معنا، کثرت استعمال، حقیقت و مجاز، مطلق و مقید.

۱. استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
E-mail: sntavakkoli@ut.ac.ir

۲. دانش‌آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق و اندیشه امام خمینی، پژوهشگاه امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
E-mail: T.Mirzaei9227@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۴/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۹/۱۳

مقدمه

آشنایی با زبان و فهم معانی واژه‌ها، نقش چشمگیری در استنباط احکام از ادله شرعی دارد. تبادر و انصراف نیز از پرکاربردترین اصطلاح‌هایی هستند که در اصول فقه مورد بحث قرار گرفته‌اند و در متون مختلف فقهی نیز به فراوانی به کار رفته و تأثیر بسزایی در فهم دلایل احکام دارند. از آنجا که مسائل دانش اصول فقه، ابزارهای عملی برای استنباط احکام شرعی از دلایل تفصیلی قرآنی و روایی است، نیازمند شناخت مفاهیم به کار رفته در متون دینی هستیم. به همین جهت، اصولیون مباحث الفاظ را به صورت گسترده‌ای مورد بحث قرار داده‌اند. بخش زیادی از مباحث الفاظ، مربوط به شناسایی ظهور مفهومی کلمات و گزاره‌هاست؛ ظهوری که یا به صورت مستقیم از خود لفظ برمی‌آید که حکایت از حقیقی بودن معنا دارد یا به صورت غیرمستقیم و با کمک قرائن که بر مجازی بودن معنا دلالت دارد. اصولیون بر این باورند که برای شناسایی معنای حقیقی از معنای مجازی، می‌توان به تبادر رجوع کرد. از سوی دیگر، ظهور یک واژه در یک معنای خاص، یا متکی به عدم وجود قید است (ظهور لفظ مطلق در اطلاق) و یا متکی به وجود قید، قیدی که یا لفظی است یا غیرلفظی. از جمله این قیود غیرلفظی، می‌توان از «انصراف» یاد کرد؛ یعنی جهت‌گیری ذهن مخاطب به محدوده‌ای خاص از معنای لفظ. از این رو اصولیون، تعریف، منشأ و اقسام تبادر را در بحث «حقیقت و مجاز» و مفهوم، اسباب ایجاد، اقسام و کارکرد انصراف را در بحث «مطلق و مقید»، مورد بررسی قرار داده‌اند. با وجود این، مطالعات نظری انجام شده درباره مفهوم‌شناسی این دو اصطلاح در اصول فقه، نتوانسته کمکی به بهره‌گیری درست از آن‌ها در مسائل فقهی کند و کاربرد هر یک به جای دیگری، گاه موجب برداشت‌های ناصحیح و مؤثر در استنباط نادرست احکام شرعی شده است. به این جهت، ضروری به نظر می‌رسد ابتدا مفهوم دو واژه تبادر و انصراف، از نظر فقها و اصولیون، به‌ویژه امام خمینی به‌دقت مورد بررسی قرار گیرد، وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها روشن و درنهایت، شاخصه‌ای معین برای سنجش هر یک ارائه شود. نتیجه پژوهش حاضر، یافتن پاسخ برای این پرسش است: معیار فقها در کاربرد دو اصطلاح تبادر و انصراف در ابواب گوناگون فقهی چیست؟ ملاک سنجش تبادر و انصراف چیست؟ مرزگذاری میان تبادر و انصراف چه پیامدی در استنباط‌های فقهی فقها از قرآن و سنت دارد؟

۱. تبادر

۱-۱. مفهوم‌شناسی تبادر

واژه «تبادر»^۱ در لغت از ریشه «ب.د.ر.» و به معنای «با سرعت رفتن»، «شتاب کردن» و «پیشی گرفتن» است (جوهری ۱۴۱۰ ج ۲: ۵۸۶؛ ابن منظور ۱۴۱۴ ج ۷: ۴۸؛ فراهیدی ۱۴۱۰ ج ۸: ۳۵). علامه حلی، نخستین فقیه اصولی است که این اصطلاح را به کار برده و درصدد تعریف آن برآمده (علامه حلی ۱۴۰۴: ۸۰) و دیگر عالمان اصول فقه نیز از او پیروی کرده‌اند. منظور از تبادر در اصطلاح اصول فقه، پیشی گرفتن معنا به ذهن به محض شنیدن لفظ است که اگر این انسباق، از خود لفظ و بدون نیاز به قرینه باشد، نشانه حقیقی بودن لفظ در آن معناست؛ زیرا اگر واژه برای آن معنا وضع نشده بود، معنا به ذهن شنونده خطور نمی‌کرد (حسینی ۱۴۱۵: ۴۸؛ امام خمینی ۱۴۱۸ ج ۱: ۷۸، ۸۰؛ هلال ۱۴۲۴: ۶۶؛ بدری ۱۴۲۸: ۱۰۰؛ مکارم شیرازی ۱۴۲۸ ج ۱: ۸۱). بر این اساس، تبادر زمانی کاشف از وضع لغوی است که انسباق معنا به ذهن، امری مرتکز در نفس باشد، همچون حالتی که اهل یک زبان دارند (سبحانی ۱۴۲۴ ج ۱: ۱۰۴ - ۱۰۳). به عبارت دیگر، تبادر متوقف بر علم اجمالی و ارتکازی اهل یک زبان به معانی لغات آن زبان است، علمی که به مرور زمان و در اثر گفتگو با اهل آن زبان حاصل می‌شود. نتیجه تبادر، علم تفصیلی و روشن به معنایی است که لفظ برای آن وضع شده است (مظفر ۱۳۷۵ ج ۱: ۲۴). از این رو، استناد تبادر به کثرت استعمال لفظ در معنا، هیچ ارزشی در شناسایی معنای حقیقی نخواهد داشت (مکارم شیرازی ۱۴۲۸ ج ۱: ۸۳).

۱-۲. اقسام تبادر

۱-۲-۱. تبادر وضعی و اطلاقی

تبادر وضعی، در جملات مثبت و منفی نسبت به واژه‌هایی که اسم جنس (لفظ مطلق که دلالت بر ماهیت با قطع نظر از افراد و مصادیق دارد، همچون کلمه «مرد») هستند جاری است؛ اما تبادر اطلاقی، تنها در جملات مثبت جریان خواهد داشت. به عنوان مثال در جمله: «به من آب ننوشان»، اگر متبادر از واژه آب، آب گزاردار باشد، در این صورت، تنها

1. To occur to, to come to someone's mind

نوشاندن همین نوع از آب مجاز نیست، ولی اگر تبادر ناشی از اطلاق باشد، نوشاندن تمام گونه‌های آب مجاز نخواهد بود (رشتی بی‌تا: ۲۷۲). آن گونه که پس از این خواهد آمد، تبادر اطلاقی، همان انصراف است که در مسئله مطلق و مقید مورد بحث قرار می‌گیرد (شهیدی تبریزی ۱۳۷۵ ج ۳: ۴۸۳).

بر این اساس، اگر شک شود که تبادر، ناشی از وضع است یا امری دیگر، همچون قرینه یا اطلاق، اصل آن است که ناشی از وضع است؛ زیرا اصل، عدم وجود قرینه است (رشتی بی‌تا: ۲۷۳).

۲-۱-۲. تبادر مستقر و متزلزل

در این که تبادر ناشی از لفظ، نشانه حقیقت است، تردیدی میان اصولیون وجود ندارد؛ اما تبادر ناشی از فراوانی استعمال یا فراوانی وجود به دو گونه مستقر و متزلزل قابل تقسیم است. تبادر مستقر هنگامی به وجود می‌آید که فراوانی (شیوع) به گونه‌ای باشد که موجب صرف لفظ از طبیعت مطلق به خصوص معنای شایع شده و اهل عرف و لغت، لفظ را بر آن معنای شایع حمل کنند (انصراف مطلق به فرد شایع). تبادر متزلزل زمانی است که انسباق ذهن به فرد شایع، به واسطه انس ذهنی به این فرد است؛ ولی عرف از اراده متکلم درباره این فرد شایع بی‌اطلاع است (کشمیری ۱۴۱۸: ۷۳، ۷۴).

۳-۱-۲. تبادر حاقی، اطلاقی و انصرافی

تبادر حاقی، عبارت از پیشی گرفتن معنا به ذهن از طریق لفظ بدون دخالت امر دیگری است؛ مانند «حیوان ذی شعور» که از لفظ «انسان» به ذهن متبادر می‌شود. تبادر اطلاقی، انسباق معنا به ذهن است هنگام اطلاق لفظ و خالی بودن کلام از قرینه؛ مانند اطلاق لفظ «آب» که از شنیدن آن، جسم مایع سیال به ذهن خطور می‌کند. تبادر انصرافی، یعنی انصراف ذهن به یک معنای خاص هنگام شنیدن واژه‌ای به واسطه وجود برخی قرائن؛ مانند واژه «گوشت» که در مقابل «استخوان» وضع شده است؛ اما هنگامی که به کسی گفته می‌شود: «گوشت بخر»، ذهن شنونده به واسطه قرائن به گوشتی منتقل می‌شود که استخوان هم همراه آن است. تبادر حاقی، نشانه حقیقت است، اما پیشی گرفتن معنا به ذهن در تبادر

سعید نظری توکلی، طاهره محمدعلی میرزایی: نسبت مفهومی تبادر و انصراف و تأثیر آن در فهم... ۵

اطلاقی، مستند به اطلاق و در تبادر انصرافی نیز به واسطه قرائن و ضمایم است، این دو گونه تبادر، نشانه حقیقت نیستند (موسوی بهبهانی ۱۳۸۱: ۸۵).

نتیجه: تبادر عبارت است از اولویت پیدا کردن یک معنا برای یک لفظ در ذهن شنونده بدون هرگونه قرینه‌ای. از این رو، تبادر از یک سو حالت ایجابی دارد و از سوی دیگر، نسبت سنجی یک معنا با معانی دیگر در آن مطرح نیست (ر.ک. به: امام خمینی ۱۳۷۶ ج ۱: ۲۱۹؛ ۱۴۱۵ ج ۱: ۱۲۵). همچنین تبادر، متوقف بر ارتکاز به ذهن است؛ اما پذیرش اینکه معنای متبادر شده، معنای حقیقی لفظ است، نیازمند جست‌وجو در ذهن (خزانه خاطر) است (امام خمینی ۱۳۷۶ ج ۱: ۲۲۱).

۲. انصراف

۲-۱. مفهوم‌شناسی انصراف

واژه «انصراف»^۱ از ریشه «ص.ر.ف» به معنای: «بازگشت»، «تغییر شیء از یک صورت به صورت دیگر»، «برگرداندن»، «روی گرداندن از حالت یا عملی به حالت یا عمل دیگر»، «بازگشتن از کاری» است (راغب اصفهانی ۱۴۱۲: ۴۸۲؛ ابن منظور ۱۴۱۴ ج ۹: ۱۸۹؛ قرشی ۱۴۱۲ ج ۴: ۱۲۴-۱۲۳). فقها نیز در پاره‌ای از موارد واژه انصراف را به معنای لغوی خود به کار برده‌اند. به عنوان مثال، در مسئله تقلید از مجتهد بالقوه آمده است: «ادله جواز تقلید، از مجتهد بالقوه انصراف دارند»؛ یعنی این ادله از مجتهد بالقوه روی گردان بوده، او را شامل نمی‌شوند (ملکی اصفهانی ۱۳۷۹ ج ۱: ۱۸۸).

اصولیین پیشین مسئله «انصراف» را در بحث «عام و خاص» مورد بحث قرار داده، آن را از قبیل تخصیص می‌دانستند. سید مرتضی و شیخ طوسی انصراف را با لفظ «عادت» در عنوان «فصل فی تخصیص العموم بالعادات» مطرح کرده‌اند (علم الهدی ۱۳۷۶ ج ۱: ۳۰۶؛ شیخ طوسی ۱۴۱۷ ج ۱: ۳۶۰)؛ اما در قرن یازدهم، طباطبایی انصراف را در بحث «مطلق و مقید» مورد بحث قرار داد (مجاهد طباطبایی ۱۲۹۶: ۱۹۶) و عالمان پس از او نیز همین جایگاه را برای آن پذیرفتند. هرچند نباید از یاد برد که شیخ طوسی نیز در چند قرن پیش از آن، انصراف

1. Association of ideas to specific meaning

را در برخی از مسائل فقهی، در زمره تقیید به حساب آورده است (شیخ طوسی ۱۳۸۷ ج ۴: ۲۰؛ ج ۶: ۳۱۰؛ ج ۸: ۱۵۷).

با وجود طرح دیرپای مسئله انصراف در متون اصول فقهی، بیشتر اصولیون به واسطه آشکاری، تعریف خاصی از آن ارائه نکرده‌اند؛ اما از نظر اصولیون معاصر، انصراف، عبارت است از حضور یکی از معانی متعدد یک واژه در ذهن شنونده، به واسطه برخی از قرائن و شواهد. به عبارت دیگر، انصراف، یعنی انس ذهنی به یک فرد (حصه) معین از معانی موضوع له لفظ (بدری ۱۴۲۸: ۸۹؛ صدر ۱۴۲۵ ج ۲: ۱۴۱). آن گونه که در منابع اصول فقهی آمده، منشأ این انس ذهنی که سبب ایجاد انصراف می‌شود، یکی از سه چیز است:

۱. غلبه وجود: مانند انصراف واژه «رود» به زاینده‌رود در ذهن اهالی شهر اصفهان. این

انصراف، انصرافی بدوی است و مانع از ظهور لفظ در افراد دیگر نمی‌شود؛ زیرا فهم این معنای خاص، ناشی از خود لفظ نیست تا دلایل حجیت ظواهر شامل آن شود.

۲. فراوانی استعمال: مانند انصراف واژه «علما» به «روحانیت» به واسطه کاربرد فراوان آن به این شکل؛ هرچند این واژه به خودی خود معنای عامی داشته، شامل همه دانشمندان می‌شود. فراوانی استعمال، گاه موجب وضع تعینی واژه برای معنای منصرف شده، سایر معانی از اعتبار می‌افتند (منقول) و گاه نیز چنین نمی‌شود.

۳. مناسبات عرفی: مانند انصراف اصطلاح شرعی «ماء مطهر» به آب پاک و نه آب تمییز (صدر ۱۴۱۷ ج ۳: ۴۳۲ - ۴۳۱؛ ۱۴۲۵ ج ۲: ۱۴۱، ۱۴۳؛ مظفر ۱۳۷۵ ج ۱: ۱۸۹).

به عبارت دیگر، انصراف یا ناشی از غلبه وجود در خارج است یا ناشی از تشکیک در ماهیت متفاهم نزد عرف که عرف، بعضی از مصادیق را خارج از آنچه از لفظ برداشت می‌شود می‌داند (مانند انصراف اصطلاح «آنچه گوشتش خورده نمی‌شود» از انسان) یا عرف در فرد بودن یک فرد برای لفظ مطلق شک می‌کند (مانند انصراف لفظ «آب») به غیر از «آب مخلوط با شکر» (ر.ک. به: نائینی ۱۳۵۲ ج ۱: ۵۳۲).

۲-۲. اقسام انصراف

۲-۲-۱. انصراف بدوی

انصرافی است ناشی از غلبه وجود حصه یا فردی از ماهیت نسبت به حصه‌ها یا افراد دیگر

سعید نظری توکلی، طاهره محمدعلی میرزایی: نسبت مفهومی تبادر و انصراف و تأثیر آن در فهم... ۷

آن در خارج، به گونه‌ای که خود لفظ در این انصراف دخیل نیست؛ مانند انصراف عموماً بیع، به عاقد غیر فضولی که مورد توجه فقها قرار نگرفته، معامله فضولی را نیز مشمول آن عموماً دانسته‌اند (بحرالعلوم ۱۴۰۳ ج ۲: ۲۰۳).

۲-۲-۲. انصراف متیقن

انصرافی است که سبب ایجاد قدر متیقن برای یک واژه می‌شود؛ یعنی به واسطه فراوانی استعمال لفظ در مقید، بین لفظ مطلق و مقید، ارتباطی برقرار می‌شود که به مجرد شنیدن لفظ مطلق، از ظهور لفظ در اطلاق جلوگیری می‌شود (مانند قدر متیقن در مقام مخاطب)؛ هر چند در قدر متیقن هم ظهوری ندارد. برای مثال، قدر متیقن از دلایل تقلید، همچون آیه انذار و سؤال، فرد بالغ طاهر المولد است؛ هر چند لفظ به تنهایی ظهوری در این مفهوم ندارد (فاضل لنکرانی ۱۳۸۵ ج ۳: ۵۵۸).

۲-۲-۳. انصراف ظهوری

به مجرد شنیدن لفظ، آن لفظ در همان فرد (صنفی) که به آن انصراف پیدا کرده، ظهور پیدا می‌کند؛ مانند انصراف اصطلاح «آنچه گوشتش خورده نمی‌شود» (ما لایؤکل لحمه)، به غیر انسان در مسئله لباس نمازگزار که هر چند اطلاق آن شامل بطلان نماز خواندن در پوست، مو و کرک حیوان حرام گوشت از جمله انسان می‌شود، اما با توجه به فهم عرفی، این عنوان به دیگر حیوانات و نه انسان انصراف دارد و به همین دلیل، نماز خواندن در لباسی که اجزای بدن انسان در آن باشد، صحیح است (خویی ۱۴۱۷ ج ۵: ۳۷۲).

۲-۲-۴. انصراف اشتراکی

انصراف، سبب ایجاد اشتراک لفظ بین دو معنای مطلق و معنای دیگر می‌شود. به عنوان مثال، هر چند واژه «صعید»، برای «زمین» وضع شده است، اما به صورت فراوان در «خاک» به کار می‌رود به گونه‌ای که مشترک بین زمین و خاک شده است. در این صورت، امر به تیمم بر صعید را نمی‌توان بدون قرینه حمل بر یکی از دو معنای زمین یا خاک کرد، چون واژه صعید در هر دو معنا ظهور داشته و هر دو معنای حقیقی آن به حساب می‌آیند.

۵-۲-۲. انصراف نقلی

انصراف، موجب تحقق نقل از معنای حقیقی اول به معنای حقیقی دوم می‌شود به گونه‌ای که معنای حقیقی اول از بین رفته، معنای حقیقی انصرافی، جایگزین آن می‌شود؛ مانند انصراف الفاظ عبادات از معنای لغوی حقیقی خود به معنای انصرافی (ارکان و اعمال مخصوص) (ر.ک. به: آخوند خراسانی ۱۴۰۹: ۲۴۹؛ فاضل لنکرانی ۱۳۸۵ ج ۳: ۵۵۷-۵۶۰؛ عراقی ۱۳۶۳: ۴۷۹، ۴۸۱).

از نظر محقق خوبی، انصراف یا بدوی و ناشی از غلبه وجود است، مانند انصراف واژه «آب» در روستا به آب یا حقیقتی ثابت نزد عرف است؛ مانند انصراف واژه «حیوان» از انسان یا ناشی از شک در دامنه مفهوم و در مقام تطبیق است؛ مانند انصراف واژه «آب» از آب مخلوط با چیز دیگر (خوبی ۱۴۱۹ ج ۲: ۳۴۲ - ۳۴۱).

۳-۲. مرز نگاری گونه‌های انصراف

کمتر آیه یا روایتی را در يك مسئله فقهی می‌توان یافت که ادعای انصراف نسبت به مضمون آن نشده باشد؛ اما از آنجا که این انصراف می‌تواند از خود لفظ یا به واسطه سبب خارجی باشد، تفاوت گذاشتن میان آن‌ها گاه بسیار دشوار می‌شود؛ از این رو، یافتن ضابطه‌ای برای تشخیص نوع انصراف ضروری است. از نظر اصولیون، مهم‌ترین معیار برای تشخیص گونه انصراف، مراجعه به فهم عرفی است. به عنوان مثال، واژه «مسح» در آیه وضو (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ) (مائده: ۶)، منصرف به مسح کردن با دست است؛ زیرا در فهم عرفی، مسح کردن با دست انجام می‌شود. بدون شک، این انصراف، مستند به لفظ است؛ اما این که مسح کردن انصراف به مسح کردن با کف دست دارد، ناشی از لفظ نبوده، ناشی از آن است که مسح با کف دست، آسان و متعارف‌تر است. از این رو، برخی از فقها با استناد به اطلاق ادله وضو، بر این نظرند که در فرض تعذر مسح با کف دست، می‌توان با پشت دست نیز مسح کرد (خوبی ۱۴۱۸ ج ۵: ۱۸۷). با وجود این، چون مسح با کف دست، قدر متیقن از مسح معتبر شرعی است؛ احتیاط در مسح با کف دست در حال اختیار است (مظفر ۱۳۷۵ ج ۱: ۱۸۹، ۱۹۰).

بر این اساس، هرگاه برای یک لفظ، معانی متعددی وجود داشته باشد که هر یک از آن‌ها با توجه به اوضاع و احوال و قرائن خاص به ذهن خطور می‌کند، انصراف تحقق پیدا می‌کند. انصراف در این صورت، جنبه سلبی داشته، منشأ آن فزونی استعمال یا برخی مناسبات عرفی و عقلایی خاص است.

۳. تفاوت تبادر با انصراف

با توجه به آنچه از سخنان اصولیون پیش‌تر گذشت، به نظر نویسندگان، مهم‌ترین تفاوت‌های میان تبادر و انصراف عبارتند از:

انصراف، همچون تقیید معنای واژه به واسطه یک قرینه مقامی است؛ اما تبادر، عبارت است از انسباق معنا به ذهن از خود لفظ و بدون نیاز به قرینه.

تبادر، جنبه ایجابی داشته، معنایی که فراوانی کاربرد یا تقدم در وضع دارد به ذهن شنونده خطور می‌کند؛ اما انصراف، دارای دو جنبه ایجابی و سلبی است و غالباً، از میان معانی متعدد موجود برای یک لفظ، به واسطه برخی از شواهد و قرائن، تنها معنای مورد نظر به ذهن خطور و دیگر معانی سلب می‌شوند.

تبادر، سبب ایجاد وضع شده، اما انصراف، تنها مانع از انعقاد اطلاق برای آن واژه می‌شود.

دامنه تبادر، فراگیرتر از انصراف است؛ زیرا تبادر از خود لفظ به وجود آمده و علامت حقیقت است؛ ولی انصراف، همان تبادر معنا از لفظ است، اگر ناشی از غلبه استعمال بوده، سبب صرف لفظ از طبیعت مطلق به فرد شایع می‌شود.

۴. کاربردهای فقهی

تبادر و انصراف در باب‌های مختلف عبادات، عقود، ایقاعات و احکام، مطرح شده و از جایگاه مهمی در منابع فقهی برخوردار هستند. با توجه به پراکندگی موارد و فراوانی کاربردها، امکان تبیین همه آن‌ها وجود نداشته، به عنوان نمونه تنها به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۴-۱. کاربردهای فقهی تبادر

هرچند برخی از فقها به گزاره «المؤمنون عند شروطهم»، برای اثبات وجوب وفا به الزامات و التزامات، چه شروط ضمن عقد و چه شروط ابتدایی استدلال کرده‌اند؛ اما در برابر، گروهی نیز عنوان «شرط» را بر الزامات ابتدایی صادق ندانسته، آن را به الزامات تبعی و در ضمن عقد منحصر کرده‌اند. طرفداران هر دو نظریه، دلیل مدعای خود را تبادر به ذهن در مورد کاربردهای عرفی ذکر کرده‌اند (انصاری، ۱۴۱۵ ج ۵: ۲۱).

ظاهر روایاتی که ناظر به تقدیم قول ذو الید در دعاوی است، ذو الید در اعیان است و نه ذو الید در منافع؛ زیرا متبادر از عبارت «ما فی الید» و گزاره «کل شیء فی یدک فهو کذا»، اعیان خارجی است (نراقی ۱۴۲۲ ج ۱: ۳۴۴-۳۴۵).

متبادر از کاربردهای واژه «ایمان» در روایات، همان اسلام و اعتقاد به دو اصل توحید و نبوت است (شیری زنجانی ۱۴۱۹ ج ۱۸: ۵۷۰۳).

از نظر مشهور فقها، واژه «معوض» در بیع به‌عین خارجی اختصاص دارد؛ زیرا متبادر نزد اهل لغت بوده، عنوان تملیک از غیر عین صحت سلب دارد (حسینی ۲۰۰۷: ۱۰۲).
از نظر برخی از فقها، وکالت مطلق در ابراء بدهکاران، شامل بدهی خود وکیل نمی‌شود؛ زیرا متبادر عرفی از ابراء آن است که ابراء کننده غیر از ابراء شونده است (محقق کرکی ۱۴۱۴ ج ۸: ۲۵۰).
- امام خمینی بر این باور است که متبادر از آب‌میوه جوشیده شده که موضوع حرمت آشامیدن است، فوران پیدا کردن و با شدت دگرگون شدن است (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۳: ۲۹۶).

۴-۲. کاربردهای فقهی انصراف

از نظر فقهی تفاوتی میان باطل کنندگی خوردن و آشامیدن، بین خوردن و آشامیدن متعارف و غیرمتعارف نیست؛ اما برخی از فقها ادعا دارند که عنوان اکل و شرب، انصراف به خوردن و آشامیدن از راه دهان دارد (خویی ۱۴۱۸ ج ۲۱: ۹۲). از این ادعا چنین پاسخ داده شده است که دهان، دخالتی در صدق خوردن و آشامیدن ندارد، هرچند ورود غذا به معده در شرایط عادی از راه دهان صورت می‌گیرد. بر این اساس، انصرافی وجود نداشته یا انصراف ناشی از فراوانی موارد عادی است و آشامیدن مشروبات الکلی یا مایعات نجس از راه بینی نیز حرام خواهد بود (خویی ۱۴۱۸ ج ۲۱: ۹۳-۹۲).

از نظر امام خمینی، انتفاع از خون به جز خوردن و خرید و فروش آن، جایز است؛ زیرا خون، دارای منافع حلالی است که در زمان صدور روایات و نزول آیات، قابل تصور نبوده است. از این رو، تحریم موجود در روایات ناظر به خون، منصرف به منافع حرام است (امام خمینی ۱۳۸۱ ج ۱: ۵۷).

به نظر علامه حلی، اگر شخصی مالی را در راه خدا وقف کند، انصراف به هر چیزی دارد که موجب تقرب به خداوند می شود (حج، ساخت مساجد و ...). (علامه حلی ۱۴۱۳ ج ۲: ۳۹۷).

شیخ انصاری مدعی است مراد از انگشت ضابط برای شستن صورت در وضو، انگشت معمولی است؛ زیرا واژه‌هایی که به عنوان میزان و ضابطه به کار می‌روند، به مورد متعارف غالب انصراف دارند (انصاری الف ۱۴۱۵ ج ۲: ۱۷۰).

به بیان امام خمینی، تمسک به «حدیث لاتعداد» برای اثبات صحت نمازی که دارای یکی از خلل غیر منصوص است، جایز نیست؛ زیرا حدیث لاتعداد از مکلفی که بدون عذر، اخلال در نماز ایجاد کرده، انصراف دارد (امام خمینی ۱۳۷۸: مقدمه ۲۹).

۳-۴. کاربردهای فقهی مشترک

در موارد پیش گفته، هر یک از تبادر و انصراف به صورت مستقل مورد استناد فقها قرار گرفته بود. در انصراف، قرینه یا قیدی وجود داشت که به واسطه آن، ذهن به یک معنای خاص منصرف می‌شد. روشن است که در چنین وضعیتی استناد به تبادر ممکن نیست؛ زیرا تبادر در فرضی است که خطوط معنا به ذهن، بدون در نظر گرفتن هر قید یا قرینه‌ای باشد؛ اما در بسیاری از موارد، فقها به تفاوت میان تبادر و انصراف توجه نکرده، این دو واژه را به جای یکدیگر به کار برده یا در مواردی به هر دوی آن‌ها به صورت یکسان استناد کرده‌اند. به عنوان مثال:

در بحث وضع الفاظ عبادات و معاملات برای صحیح یا اعم، یکی از دلایل فقها برای نظریه وضع الفاظ برای صحیح، تبادر است (صدر ۱۴۲۵ ج ۴: ۲۰۱)؛ اما برخی از فقها نیز به جای تبادر، دلیل وضع برای صحیح را انصراف دانسته‌اند. موسوی جزائری در این باره می‌نویسد: «ممکن است این گونه بیان شود که انسباق ذهن به صحیح، از جهت انصراف لفظ وضع شده برای طبیعت جامع، به فرد شایع است و علت آن، غلبه استعمال لفظ در آن

معنا است؛ پس در خصوص این حصه، وضع، کشف نمی‌شود؛ اما همین امر، در حصول اجمال و منع از انعقاد اطلاق، کافی است» (موسوی جزایری ۱۴۳۰: ۱۹۸).

شیخ انصاری برای اثبات عدم ثبوت خیار مجلس برای وکیل در اجرای صیغه، این گونه استدلال می‌کند: متبادر از جمله «البیعان بالخیار»، چنین وکیلی نیست؛ اما در ادامه، قول کسانی را نقل می‌کند که به حکم غلبه واژه «البیعان» به عاقد مالک، آن را منصرف به عاقد مالک دانسته‌اند (انصاری ۱۴۱۵ ج ۵: ۲۸، ۲۹).

دلیل چنین اختلاف نظری یکی از دو احتمال است: (۱) هر یک از فقها قصد یا معیار مشخصی را در استعمال تبادر یا انصراف لحاظ کرده‌اند. (۲) بدون توجه به تعریف اصطلاحی این دو واژه، تنها به واسطه سلبی یا ایجابی نگرستن به مسئله، یکی از آن دو را به کار برده‌اند. شواهد موجود، احتمال دوم را بیشتر تأیید می‌کند؛ زیرا در موارد زیادی، تبادر و انصراف در کنار یکدیگر مطرح شده و به هر دو برای اثبات یک ادعا استناد شده است. به عنوان مثال: بسیاری از فقهای امامیه با استناد به تبادر بر این باورند که واژه «بینه»، از زمان پیامبر گرامی اسلام^(ص) در معنای خاص آن، یعنی دو شاهد عادل، حقیقت یافته و از مفهوم عام و کلی خود به معنای خاص آن منصرف شده است. بر این استدلال اشکال شده است که انصراف لفظ «بینه» به معنای دو شاهد عادل، بر فرض پذیرش، از باب کثرت و غلبه افراد در امور قضایی بوده، چنین انصرافی حجت نیست؛ افزون بر این، وجود تبادر در زمان حاضر، دلیلی بر تحقق چنین تبادری در عصر نبوی نیست (محقق داماد ۱۴۰۶ ج ۳: ۸۶، ۸۷). آن گونه که در این استدلال ملاحظه می‌شود، دو اصطلاح تبادر و انصراف به عنوان دلیل، طرح و به یک معنا به کار رفته‌اند؛ هر چند به نظر می‌رسد انصراف به مفهوم اصطلاحی خود، یعنی انس ذهن به یک حصه معین از مجموعه حصه‌های معنای موضوع له، مناسب‌تر برای استدلال باشد تا تبادر.

ممکن است گفته شود حج اصلاتی، فراوان و شایع‌تر از حج نیابتی است و اصطلاح حج به هنگام اطلاق، منصرف به همین فرد شایع غالب است (نراقی ۱۴۲۲ ج ۱: ۲۱۲). در نقد این مطلب آورده‌اند: هر غلبه‌ای، سبب حمل مطلق یا عام بر فرد غالب نمی‌شود، مگر این که غلبه به اندازه‌ای باشد که فرد غالب، ظاهر از لفظ باشد و به ذهن خطور کند. چنین غلبه‌ای در مورد واژه حج وجود ندارد؛ زیرا در صورت نبود قرینه، از جمله «من امسال حج بجا

آوردم»، حج اصالتی به ذهن متبادر نمی‌شود (نراقی ۱۴۲۲ ج ۱: ۲۱۲).

در بحث خیار حیوان آمده است: روایاتی که دلالت بر اختصاص خیار حیوان به مشتری دارند، منصرف به صورتی هستند که مبیع، حیوان باشد نه حالتی که عوض و معوض هر دو حیوان هستند؛ چراکه متبادر از روایات، این صورت است (مامقانی ۱۳۵۰: ۴۷).

از نظر فقها، لفظ «مسح» به کاررفته در آیات ناظر به وضو و تیمم، مطلق بوده، افراد متعددی را شامل می‌شود؛ اما بر اثر فراوانی استعمال در معنای «مسح با دست» و شیوع آن در میان مسلمانان، این لفظ از افراد دیگر خود انصراف یافته و در رویارویی نخست، این معنای خاص به ذهن تبادر می‌کند (محقق داماد ۱۴۰۶ ج ۴: ۲۱۴).

- به باور برخی از فقها، آنچه ابتدا از واژه «تعزیر» به ذهن تبادر می‌کند، «زدن تازیانه به میزان کمتر از حد» است (صافی گلپایگانی بی تا: ۴۱-۴۰)؛ زیرا سبقت گرفتن يك معنا به ذهن (انصراف)، اسباب و جهات متعددی دارد؛ گاهی ناشی از امور غیر مرتبط با لفظ و گاهی ناشی از امور مربوط به لفظ است (محقق داماد ۱۴۰۶ ج ۴: ۲۱۳-۲۱۲).

برای اثبات عدم وجوب قضا و کفاره در خوردن از روی جهل در ماه رمضان، برخی از فقها چنین استدلال کرده‌اند: متبادر از اطلاقات، صورت علم است یا این اطلاقات، از صورت جهل انصراف دارند (روحانی ۱۴۱۲ ج ۸: ۲۳۷).

۴-۴. تحلیل محتوایی

آن گونه که از کاربردهای گوناگون تبادر و انصراف به دست می‌آید، در بسیاری از موارد، دو واژه تبادر و انصراف، بدون توجه به مفهوم اصطلاحی، تنها به اتکای متفاهم عرفی خود، توسط فقها مورد استفاده قرار گرفته‌اند. به عنوان مثال، برخی از فقها با استناد به تبادر، قاعده «جُب» را مختص به کافر اصلی دانسته و شمول آن را نسبت به مرتد انکار کرده‌اند؛ اما تصریح می‌کنند مقصود از تبادر، انصراف و انسباق به ذهن است نه تبادر اصطلاحی (فاضل لنکرانی ۱۴۱۸ ج ۱: ۳۱۰)؛ زیرا وجه مشترک میان تبادر و انصراف، «انسباق معنا به ذهن» است، با این تفاوت که انسباق معنا به ذهن، اگر از خود لفظ باشد و نه از قرائن، تبادر شکل می‌گیرد و اگر این انسباق ناشی از قرائن باشد، انصراف تحقق پیدا می‌کند (ر.ک. به: امام خمینی ۱۴۱۵ ج ۱: ۱۲۵).

همچنان که تسامح و عدم دقت نیز سبب شده است که در پاره‌ای از موارد، یکی به جای دیگری یا یکی با دیگری معنا شود: «التبادر، بمعنی انصراف الذهن عند إطلاق» (مشکینی ۱۴۱۳ ج ۱: ۲۰۴): «التبادر فهو انصراف بدوي لا يعتنى به» (آملی ۱۳۸۰ ج ۱: ۲۹).

امام خمینی در بحث مسقطات خیار مجلس، در توضیح نظر شیخ انصاری که متبادر از تفرق معامله کنندگان، تفرق از روی رضایت به عقد است (انصاری ۱۴۱۵ ج ۵: ۷۱)، می‌نویسد: «منظور از تبادر، انصراف است؛ یعنی جمله «حتی یفترقا» منصرف به جایی است که دو طرف، از روی رضایت به بیع از یکدیگر جدا می‌شوند و افتراق از روی اکراه، از شمول روایت خارج است» (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۴: ۲۳۶).

یکی از بارزترین نکات در کاربردهای فقهی این دو واژه، عدم تمایز میان تبادر و تبادر به ذهن، پیش از تحقق انصراف و پس از آن است. در بسیاری از موارد، یک واژه به یکی از معانی خود انصراف پیدا کرده، سپس کاربرد آن، سبب تحقق تبادر آن معنا به ذهن می‌شود. کاشانی در توضیح این نکته می‌نویسد: «اگر مطلق به واسطه فراوانی کاربرد، در برخی از مصادیق خود شایع باشد، ذهن تنها به همان مصادیق انصراف پیدا کرده؛ متبادر از آن واژه هم همان مصادیق خواهد بود، هر چند آن شیوع مورد توجه قرار نگیرد» (کاشانی ۱۴۱۷: ۴۲). همچنان که امکان تحقق تبادر و سپس شکل‌گیری انصراف بر اساس آن معنای متبادر نیز وجود دارد (ر.ک. به: مجاهد طباطبایی بی تا: ۲۰). به عبارت دیگر، با انسیاق معنا به ذهن بدون وجود قرینه، ابتدا تبادر تحقق پیدا می‌کند، سپس فراوانی کاربرد همان معنای متبادر، سبب شکل‌گیری انصراف ذهن به آن می‌شود (رشتی بی تا: ۷۳).

به هر حال باید توجه داشت که دو عنصر زمان و مکان نیز در پیدایش تبادر و انصراف نقش بسزایی دارند؛ چه بسا انصراف ادعاشده در یک زمان یا مکان خاص، در شرایط دیگر زمانی و مکانی، تحقق نداشته باشد، چراکه ممکن است میزان کاربرد (استعمال) و فراوانی (شیوع) آن تغییر پیدا کند. امام خمینی درباره اختصاص خیار حیوان به مشتری و ادعای انصراف نسبت به آن، می‌نویسند: «بر فقیه لازم است که در استظهار از روایات، جست‌وجو کند. ادعای انصراف، اطلاق، غلبه و ندرت، با ملاحظه عصر و محیطی است که روایات در آن‌ها صادر شده‌اند؛ چه بسا در عصر یا منطقه‌ای، انصراف داشته باشند و در غیر آن، این گونه نباشد. برای مثال، واژه «دینار» در زمان‌های گذشته، منصرف به سکه طلا بود که

در معاملات استفاده می‌شد؛ اما در زمان ما، به دینار متعارف یا کاغذهای نقدی، انصراف دارد؛ علت این اختلاف، آن است که شیوع و عدم شیوع استعمال، در دو عصر متفاوت است» (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۴: ۲۶۳).

این مطلب در مورد تبادر نیز جاری است؛ زیرا زمان و مکان می‌تواند در تعیین مصادیق آن اثرگذار باشد. ممکن است در یک شرایط زمانی و مکانی، از یک لفظ، معنایی به ذهن متبادر شود و در شرایط دیگر، معنای جدیدی به ذهن شنونده، تبادر کند. برای مثال، پیش از نزول آیات زکات در میان مسلمانان، چه بسا با شنیدن لفظ زکات، معنای صدقه در اذهان متبادر می‌شد؛ اما بعد از نزول این آیات و وضع معنای جدید برای آن کلمه، تبادر از آن، همان زکات واجب است (ر.ک. به: روحانی ۱۴۱۲ ج ۷: ۱۰-۹). در چنین شرایطی، انصراف یک واژه به معنای پیشین خود، نیازمند قرینه است؛ مانند همان واژه «زکات» در آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (مائده: ۵۵) که منصرف به صدقه است و نه زکات واجب.

نتیجه‌گیری

تبادر به معنای انسباق معنا به ذهن از حاق لفظ، جنبه ایجابی دارد؛ اما انصراف، یعنی انس ذهن به یک معنا و نفی سایر معانی، هم جنبه ایجابی و هم جنبه سلبی دارد. هرگاه سبب تبادر معنا به ذهن، غلبه وجودی یا استعمالی آن معنا باشد، کاربرد تبادر مسامحی بوده، در واقع، انصراف پدید آمده است؛ همچنین، هرگاه انصراف واژه از یک معنا از حاق لفظ باشد، تبادر اصطلاحی مورد نظر است و استفاده از انصراف، تسامحی است. هر چند فقها گاه از روی تسامح، این دو اصطلاح را به جای یکدیگر به کار می‌برند، اما به نظر می‌رسد استعمال صحیح هر یک از آنها، تابع تحقق شرایط آن بدون توجه به شرایط تحقق دیگری است.

به نظر امام خمینی، وجه مشترک میان تبادر و انصراف، «انسباق معنا به ذهن» است؛ اگر این انسباق از خود لفظ باشد، تبادر و اگر ناشی از قرینه باشد، انصراف تحقق پیدا می‌کند. تبادر، متوقف بر ارتکاز است؛ اما تصدیق به اینکه معنای متبادر، معنای حقیقی لفظ است، نیازمند تأمل ذهنی است.

به نظر امام خمینی، ادعای انصراف در روایات، وابسته به شناخت محیط و زمان صدور روایات است؛ زیرا استعمال یک لفظ، در محیط‌های گوناگون و زمان‌های مختلف، شیوع یکسانی نداشته، ممکن است لفظی تنها در زمان یا مکانی خاص، انصراف به یک معنا پیدا کند.

منابع

- آخوند خراسانی، محمدکاظم. (۱۴۰۹ ق) *کفایة الأصول*، قم: آل البيت (ع).
- آملی، میرزا محمدتقی. (۱۳۸۰ ق) *مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی*، تهران: بی‌نا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق) *لسان العرب*، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، چاپ سوم.
- امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۱۸ ق) *تنقیح الأصول*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ . (۱۳۷۶) *جواهر الأصول*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۶ جلدی.
- _____ . (۱۳۷۸) *الخلل فی الصلاة* (طبع جدید)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ . (۱۴۲۱ ق) *کتاب البیح*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ . (۱۳۷۹) *کتاب الطهارة*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- _____ . (۱۳۸۱) *المکاسب المحرمة*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم.
- _____ . (۱۴۱۵ ق) *مناهج الوصول إلى علم الأصول*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- انصاری، مرتضی. (الف ۱۴۱۵ ق) *کتاب الطهارة*، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- _____ . (ب ۱۴۱۵ ق) *کتاب المکاسب*، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.

- بحر العلوم، محمد بن محمد تقی. (۱۴۰۳ ق) بلغة الفقیه، تهران: منشورات مكتبة الصادق، چاپ چهارم.
- بدری، تحسین. (۱۴۲۸ ق) معجم مفردات أصول الفقه المقارن، تهران: المشرق للثقافة و النشر.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۰ ق) الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية، بیروت: دار العلم للملایین.
- حسینی، محمد. (۲۰۰۷) الدلیل الفقہی تطبیقات فقہیة لمصطلحات علم الأصول، دمشق: مرکز ابن ادريس الحلبي للدارسات الفقہیة.
- _____ (۱۴۱۵ ق) معجم المصطلحات الأصولیة، بیروت: مؤسسة المعارف للمطبوعات.
- _____ (۱۴۰۴ ق) مبادي الوصول إلى علم الأصول، قم: المطبعة العلمية.
- خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۹ ق) دراسات في علم الأصول، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل بيت (ع).
- _____ (۱۴۱۷ ق) محاضرات في اصول الفقه، قم: دار الهدای للمطبوعات، چاپ چهارم.
- _____ (۱۴۱۸ ق) موسوعة الإمام الخوئي، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئي.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ق) مفردات ألفاظ القرآن، شام: دار العلم - الدار. رشتی، حبیب الله. (بی تا) بدائع الأفكار، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- روحانی، سید صادق. (۱۴۱۲ ق) فقه الصادق علیه السلام، قم: دار الكتاب - مدرسه امام صادق (ع).
- سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۴۲۴ ق) إرشاد العقول إلى مباحث الأصول، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- شبیری زنجانی، سید موسی. (۱۴۱۹ ق) کتاب نکاح، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
- شهیدی تبریزی، میرزا فتاح. (۱۳۷۵ ق) هداية الطالب إلى أسرار المكاسب، تبریز: چاپخانه اطلاعات.

- شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۷ ق) **العدة في اصول الفقه**. قم: تیزهوش. _____ (۱۳۸۷ ق) **المبسوط في فقه الإمامية**. تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، چاپ سوم.
- صافی گلپایگانی، لطف الله. (بی تا) **التعزیر، أحكامه و حدوده**. قم: مجله حوزة.
- صدر، سید محمدباقر و محمدعلی عبداللهی. (۱۳۸۴) «درآمدی بر مباحث تحلیلی الفاظ علم اصول»، **مجله نقد و نظر**، شماره ۳۸-۳۷.
- صدر، سید محمدباقر. (۱۴۱۷ ق) **بحوث في علم الأصول**، قم: الدار الاسلامیه، چاپ سوم.
- _____ (۱۴۲۵ ق) **دروس في علم الأصول**. بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- عراقی، ضیاء الدین. (۱۳۶۳) **تحریر الأصول**، قم: مهر.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ ق) **قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزة علمیه قم.
- علم الهدی، علی بن حسین. (۱۳۷۶) **الذريعة الى اصول الشريعة**. تهران: دانشگاه تهران.
- فاضل لنکرانی، محمد. (۱۳۸۵) **ایضاح الكفاية**، قم: نوح، چاپ پنجم.
- _____ (۱۴۱۸ ق) **تفصیل الشريعة في شرح تحریر الوسيلة - الحج**، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، چاپ دوم.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ ق) **کتاب العين**، قم: نشر هجرت، چاپ دوم.
- قرشی، سید علی اکبر. (۱۴۱۲ ق) **قاموس قرآن**، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ ششم.
- کاشانی، ملا حبیب الله. (۱۴۱۷ ق) **ذريعة الاستغناء في تحقيق الغناء**، قم: مرکز احیای آثار ملا حبیب الله شریف کاشانی.
- کشمیری، سید محمدباقر. (۱۴۱۸ ق) **الروضة الغناء في عدم جواز استماع الغناء**، قم: نشر مرصاد.
- مامقانی، ملا عبدالله. (۱۳۵۰ ق) **نهاية المقال في تکملة غاية الآمال**، قم: مجمع الذخائر الإسلامية.
- مجاهد طباطبایی، سید محمد. (۱۲۹۶ ق) **مفاتيح الاصول**، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- _____ (بی تا) **کتاب المناهل**، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- محقق داماد، سید مصطفی. (۱۴۰۶ ق) **قواعد فقه**. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دوازدهم.

- محقق کرکی، علی بن حسین. (۱۴۱۴ ق) *جامع المقاصد في شرح القواعد*، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ دوم.
- مشکینی، ابوالحسن. (۱۴۱۳ ق) *کفایة الأصول*، قم: لقمان.
- مظفر، محمدرضا. (۱۳۷۵) *أصول الفقه*، قم: اسماعیلیان، چاپ پنجم.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۸ ق) *انوار الأصول*، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، چاپ دوم.
- ملکی اصفهانی، مجتبی. (۱۳۷۹) *فرهنگ اصطلاحات اصول*، قم: عالمه.
- موسوی بهبهانی، علی. (۱۳۸۱) *بدائع الأصول*، اهواز: خوزستان.
- موسوی جزایری، محمدعلی. (۱۴۳۰ ق) *تحریر الأصول*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- نائینی، محمدحسین. (۱۳۵۲) *أجود التقريرات*، قم: مطبعة العرفان.
- نراقی، ملا احمد. (۱۴۲۲ ق) *رسائل و مسائل*، قم: کنگره نراقیین ملا مهدی و ملا احمد.
- هلال، هیشم. (۱۴۲۴ ق) *معجم مصطلح الأصول*، بیروت: دار الجلیل.
- یثربی، سید علی محمد. (۱۳۸۸) «کارکرد استنباطی انصراف و کاربرد حقوقی آن»، *فصلنامه حقوق خصوصی*، شماره ۱۴.
- Alam al-Hoda, Ali Ibn Hossein. (1997) *Al-Zaria Ela Osul al-Sharia*, Tehran: University of Tehran. (In Arabic)
- Amoli, Mirza Mohammad Taghi. (1960) *Misbah al-Hoda fi Sharh al-Orwa al-Wothqa*, Tehran: no publisher. (In Arabic)
- Ansari, Morteza. (1994) *Kitab al-Makaseb*. Qom: World congress honoring Sheikh Azam Ansari . (In Arabic)
- _____. (1994) *Kitab al-Taharat*. Qom: World congress honoring Sheikh Azam Ansari. (In Arabic)
- Araqi, ziaodin. (1984) *Tahrir al-Osul*, Qom: Mehr. (In Arabic)
- Badri, Tahsin. (2007) *Mojam Mofradat Osul al-Fiqh al-Moqaran*, Tehran:

Al-Mashreq Leseqafa va al-Nashr. (In Arabic)

- Bahrul Uloom, Mohammad Ibn Mohammad Taqi. (1982) *Balaghat al-Faqih*, Tehran: Manshurat Maktabat al-Sadiq, fourth edition. (In Arabic)
- Fazel Lankarani, Mohammad. (2006) *Eizah al-Kefaya*, Qom: Nooh, Fifth Edition. (In Arabic)
- _____. (2002) *Osul of Fiqh of Shia*, Qom, Fiqhi center of Athar imams. (In Arabic)
- _____. (1997) *Tafsil al-Sharia fi Sharh Tahrir al-Vasila - al-Haj*, Beyrut: Dar al-Taarof Lelmatbuat, second edition. (In Arabic)
- Helal, Heysam. (2003) *Mojam Mostalah al-Osul*, Beyrut: Dar al-Jalil. (In Arabic)
- Helli, Hassan Ibn Yusof. (1983) *Mabadi al-Vosul Ela Elm al-Osul*, Qom: al-Matbaa al-Elmia. (In Arabic)
- _____. (1992) *Qavaed al-Ahkam fi Marefat al-Halal va al-Haram*, Qom; Islamic publishing office affiliated with the teachers' of Hawzeh of Qom. (In Arabic)
- Hosseini, Mohammad. (2007) *Al-Dalil al-Fiqhi Tatbiqat Fiqhia Lemostalahat Elm al-Osul*, Dameshq: Ibn Idris al-Helli Lederasat al-Fiqhia Center. (In Arabic)
- _____. (1994) *Mojam Al-Mostalahat Al-Osulia*, Beyrut: Alaref Lelmatbuat Institute. (In Arabic)
- Ibn Manzoor, Mohammad Ibn Mokram. (1993) *Lesan Al Arab*, Beyrut:

- Dar Sader, Third edition. (In Arabic)
- Johari, Ismail Ibn Hammad. (1989) *Al-Sehah- Taj al-Logha va Sehah al-Arabiya*, Beyrut: Dar al-Elm Lelmolaein. (In Arabic)
 - Kashani, Mulla Habibullah. (1996) *Zaria al-Esteqna fi Tahqiq al-Qena*, Qom: Mullah Habibullah Sharif Kashani Revival Center. (In Arabic)
 - Keshmiri, Seyyed Mohammad Baqir. (1997) *Al-Rawza al-Qena fi Adam Javaz Estema al-Qena*, Qom: Mersad publication. (In Arabic)
 - Khomeini, Seyyed Ruhollah. (1999) *Al-Khalal fi al-salat*, Tehran: Imam Khomeini Editing and Publishing Institute. (In Arabic)
 - _____. (2002) *Al-Makaseb al-Moharma*, Tehran: Imam Khomeini Editing and Publishing Institute. (In Arabic)
 - _____. (1997) *Javaher al-osul*, Tehran: Imam Khomeini Editing and Publishing Institute. (In Arabic)
 - _____. (2000) *Kitab al-Bai*, Tehran: Imam Khomeini Editing and Publishing Institute. (In Arabic)
 - _____. (2000) *Kitab al-Taharat*, Tehran: Imam Khomeini Editing and Publishing Institute. (In Arabic)
 - _____. (1994) *Manahej al-Vosul Ela Elm al-Osul*, Tehran: Imam Khomeini Editing and Publishing Institute (In Arabic).
 - _____. (1997) *Tanghih al-osul*, Tehran: Imam Khomeini Editing and Publishing Institute. (In Arabic)
 - Khorasani, Mohammad Kazem. (1988) *Kefaya Al-Osul*, Qom: Al al-

Bayt. (In Arabic)

- Khuei, Seyyed Abul Qasim. (1998) *Derasat Fi Elm al-Osul*, Qom: Islamic jurisprudence encyclopedia institute on the religion of Ahl al-Bayt. (In Arabic)
- _____. (1996) *Mohazerat Fi Osul al-Fiqh*, Qom: Dar al-Hadi Lelmatbuat, fourth edition. (In Arabic)
- _____. (1997) *Mosua Al-Imam Al-Khuei*, Qom: Institute for Revival of Al-Imam Al-Khoei's Works. (In Arabic)
- Makarem Shirazi, Naser. (2007) *Anvar al-Osul*, Qom: Imam Ali Bin Abi Talib School, second edition. (In Arabic)
- Maleki Esfahani, Mojtaba. (2000) *Glossary of Osul Terms*, Qom: Alame.
- Mamqani, Mulla Abdullah. (1931) *Nehayat al-Maqal fi Takmela Qayat al-Amal*, Qom: Islamia Zakhaer convention. (In Arabic)
- Meshkini, Abolhasan. (1992) *Kefaya al-osul*, Qom: Loqman. (In Arabic)
- Mohaqeq Damad, Seyyed Mostafa. (1985) *The rules of jurisprudence*, Tehran: Islamic Sciences Publishing Center, 12th edition.
- Mohaqeq Karaki, Ali Ibn Hossein. (1993) *Jame al-Maqased fi Sharh al-Qavaed*, Qom: Al al-Bayt Institute, second edition. (In Arabic)
- Mojahed Tabatabaei, Seyyed Mohammad. (n.d) *Ketab al-Manahel*, Qom: Al al-Bayt Institute. (In Arabic)
- _____. (1878) *Mafatih al-Osul*, Qom: Al al-Bayt Institute. (In Arabic)

- Mozafar, Mohammad Reza. (1996) *Osul al-Fiqh*, Qom: Esmailian, Fifth edition. (In Arabic)
- Musavi Behbahani, Ali. (2002) *Badaye al-Osul*, Ahvaz: Khuzestan. (In Arabic)
- Musavi Jazayeri, Mohammad Ali. (2008) *Tahrir al-Osul*, Qom: Al-Nashar al-Islami Institute. (In Arabic)
- Naeini, Mohammad Hossein. (1973) *Ajvad al-Taqrirat*, Qom: Al-Irfan Press. (In Arabic)
- Naraqi, Molla Ahmad. (2001) *Rasa'el va Masa'el*, Qom: Naraghin Congress Mulla Mahdi and Mulla Ahmad. (In Arabic)
- Qarashi, Seyyed Ali Akbar. (1991) *Qamus Qoran*, Dar al-Kotob al-Eslamia, Six th edition. (In Arabic)
- Raqeb Isfahani, Hossein Ibn Mohammad. (1991) *Mofradat Alfaz Alqoran*, Sham: Dar al-Elm - al-Dar. (In Arabic)
- Rashti, Habibullah. (n.d) *Badayi ul-Afkar*, Qom: Al Al-Bayt Institute. (In Arabic)
- Ruhani, Seyyed Sadiq. (1991) *Fiqh Al-Sadiq* Qom: Dar al-Kitab - Imam Sadiq School. (In Arabic)
- Sadr, Seyyed Mohammad Baqir, Abdolahi, Mohammad Ali. (2005) "An introduction to the analytical topics of the vocabulary of science of Osul", *Naqd va Nazar Magazine*, Number 37- 38.
- Sadr, Seyyed Mohammad Baqir. (1996) *Bohoos fi Elm al-Osul*, Qom: al-

- Dar al-Eslamia, Third edition. (In Arabic)
- _____ . (2004) *Doroos fi Elm al-Osul*, Beyrut: Dar Ehya al-Toras al-Arabi. (In Arabic)
 - Safi Golpayegani, Lotfolah (n.d). *Al-Tazir, Ahkamehi va Hodoodeh*, Qom: Magazine of the Hawzah. (In Arabic)
 - Shahidi Tabrizi, Mirza Fatah. (1955) *Hedayat al-Taleb ela Asrar al-Makaseb*, Tabriz, Etelaat Printing house. (In Arabic)
 - Shobeiri Zanjani, Seyyed Musa. (1998) *marriage book*, Qom: Rai Pardaz Research Institute.
 - Sobhani Tabrizi, Jafar. (2003) *Ershad al-Oqool ela Mabahas al-Osul*, Qom: Imam Sadiq Institute. (In Arabic)
 - Toosi, Mohammad Ibn Hassan. (1967) *Al-Mabsoot fi Fiqh al-Emamia*, Tehran: Al-Maktaba al-Mortazavia Liehya al-Asar al-Jafaria, Third edition. (In Arabic)
 - _____ . (1996) *Al-Oddah fi Osul al-Fiqh*, Qom:Tizhush. (In Arabic)
 - Yasrebi, Seyyed Ali Mohammad. (2009) "Enseraf function of withdrawal and its legal application", *Private Law Quarterly*, Number 14.
 - Zareei Sharif, Vahid. (2011) "Examining the method of inferring the applications through the implementation of the principles of wisdom", *Quarterly Journal of Fiqh and Islamic Law Research*, Number twenty five.